



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۰۴ اگست ۲۰۲۲

داکتر عبدالرحمن زمانی

جنگ جهانی دوم و نقاب بیطرفی رژیم خاندانی افغانستان

(قسمت اول)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

جنگ جهانی دوم که در ماه سپتمبر سال ۱۹۳۹ با تهاجم آلمان نازی بر پولند آغاز شد، تا ماه سپتمبر سال ۱۹۴۵ بین قدرت های محور (آلمان، ایتالیا و جاپان) و نیروهای متحد (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی) در اروپا، افریقا و آسیا ادامه داشت. این جنگ بزرگ در تاریخ بشریت که در آن ۶۲ کشور از ۷۳ کشور موجود در آن زمان شرکت کردند، بر علاوه از کشته شدن ۶۰ تا ۷۰ میلیون انسان، تأثیر بسزایی بر سیاست، اقتصاد و امور نظامی جهان داشت و افغانستان و منطقه نیز از اثرات آن مصئون نماند. چنانچه به گفته عبدالمجید زابلی سابق وزیر اقتصاد ملی «در دوره جنگ جهانی دوم گرانی، قحطی و بی لباستی در مملکت بجائی رسید که در بعضی از ولایات برای مرده ها کفن میسر نمیشد و در آن وقت تمام کوچه های کابل و دیگر شهر های کشور پر از گدایان بود». (یادداشت های عبدالمجید زابلی (سابق وزیر اقتصاد ملی) تنظیم و بازنویسی وحید مژده، چاپ مرکز نشراتی میوند ص ۱۵ سال ۱۳۸۰)

متأسفانه تاریخ روابط سیاسی افغانستان در دوران جنگ جهانی دوم و بخصوص روابط آن با قدرت های بزرگ و مطرح نه تنها توسط مؤرخین و محققین خارجی (بغیر از لودویک ادمک در کتاب «روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست» و یوری ولایوویچ تیخانف در کتاب تحت عنوان «نبرد افغانی استالین سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون – ترجمه عزیز آراینفر» یا «د جرمنی امپراتوری افغانی جگره – ترجمه محمد طاهر کانی» مورد ارزیابی قرار نگرفته است، بلکه برعکس، ادعای سیاست به اصطلاح بی طرفی رژیم خاندانی توسط برخی از

نویسندگان و محققین داخلی بیخبر از زویندهای پشت پرده رژیم خاندانی، به عنوان سیاست بی طرفی فعال مورد تحسین، تمجید و ستایش نیز قرار گرفته است. طور مثال محترم داکتر محمد حیدر خان، سابق استاد در فاکولته حقوق و علوم سیاسی و رئیس پوهنتون کابل مینویسد که «در تمامی این جنجالها در ساحات سیاست خارجی و دیپلماسی، سردار محمد هاشم خان قسمیکه واقعات بعدی نشان دادند بسیار مدبرانه عمل کرد. مثلا جنجالی را که حضور اتباع جرمنی و ایتالی در کشور ما، بین دولت افغانستان و متحدین غربی خلق کرده بود، محمد هاشم خان آنرا بگونه حل نمود که جا دارد آنرا یک شهکار در هنر دیپلماسی تلقی کرد». (داکتر محمد حیدر، افغانستان در قرن بیست – موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون درین کشور، ص ۱۹۳).

درین قسمت تاثیر این جنگ را بر روابط خارجی افغانستان، که بدون شک یکی از بزرگترین مشکلات دوره صدارت هاشم خان و رژیم خاندانی بود، بصورت فشرده بررسی نموده و میبینیم که رژیم خاندانی برای حفظ و بقای سلطه خویش با قدرت های بزرگ و منطقه به چه معاملات پشت پرده پرداخته و با چه هیله و نیرنگی افغان ها را با کشیدن نقاب بیطرفی بر چهره و تشکیل لویه جرگه عنعنوی مشغول ساخته و فریب دادند.

پالیسی عمومی رژیم خاندانی قبل از جنگ جهانی دوم

هدف رژیم خاندانی نادرشاه ثبات رژیم و حفظ حکومت خانواده اش بود. برای رسیدن به این هدف باید حکومت هاشم خان خود را از کشمکش های خارجی فارغ البال میساخت تا بتواند با خاطر آسوده به از بین بردن همه مخالفان، خاموش ساختن آتش نا امنی ها و سرکوبی قیام های داخلی بپردازد. به گفته زابلی، یکی از بزرگترین نزدیکان رژیم خاندانی و شرکای معاملات اقتصادی هاشم خان «اغتشاش کوهستان، اندر، تره کی، ابراهیم بیگ، دری خیل و سلیمانخان مملکت را ضعیف ساخته بود. تا آغاز جنگ جهانی دوم هفده شورش صورت گرفت». (یادداشت های عبدالمجید زابلی، ص ۹).

در مقالات اخیر ازین قلم در همین ویبسایت مانند «عملکرد نادر شاه بحیث یک دست نشانده انگلیس ها»، «نمونه های از اقدامات انگلیس برای تقویت رژیم خاندانی نادرشاه»، «نمونه های از حمایت استخباراتی انگلیس ها از رژیم خاندانی نادرشاه»، «کشته شدن نادرشاه و ترس و واهمه انگلیس ها»، «اقدامات حفاظتی و حمایتی انگلیس ها بعد از کشته شدن نادرشاه»، «حمایت انگلیس ها از رژیم خاندانی در دوران صدارت هاشم خان»، «بررسی تقاضای ضمانت علنی از رژیم خاندانی نادرشاه در دوران جنگ جهانی دوم»، «سفر عاجل مارشال هوائی و رئیس استخبارات هند بریتانوی

برای آرامش خاطر رژیم خاندانی نادرشاه»، «نمونه های از حمایت همه جانبه انگلیس ها از رژیم خاندانی در دوران جنگ دوم جهانی» و «دست به دامن شدن پی در پی رژیم خاندانی نادرشاه به انگلیس ها» با اتکا به اسناد و مدارک آرشیف انگلستان به مشاهده رسید که دلچسپی انگلیس ها به نادرخان بر علاوه دشمنی مشترک با غازی امان الله خان، بیشتر بر دوهدف تأمین صلح و آرامش در مناطق قبایل سرحدی، و جلوگیری از پیشرفت روس ها و نفوذ ایدیولوژیک شان متمرکز بود. ولی انگلیس ها با آنکه در رساندن نادرشاه به قدرت نقش اساسی و عمده داشتند، نمیخواستند با حمایت های آشکار و علنی، خود را حامی رژیم خاندانی نشان دهند، که علت عمده آن هم جلوگیری از افشای چهره اصلی نادر خان و خودداری از رساندن صدمه و ضرر به رژیم خاندانی او، و ترس از افکار عامه افغان ها و خطر کاستن درجه پذیرش رژیم خاندانی بود.

از طرف دیگر رژیم خاندانی نیز به پنهانکاری شدید روابطش با انگلیس ها تاکید نموده و وزیر خارجه فیض محمد خان زکریا مؤکداً درخواست کرده بود که حتی هیچ مقاله الهام گرفته از منابع رسمی، که نشاندهنده خرسندی حکومت بریتانیا از روش حکومت نادر خان و قرار گرفتن تحت نفوذ بریتانیا باشد، نباید در مطبوعات نشر شود. (اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۵۰ مؤرخ ۱۷ جون ۱۹۳۰ وزیر مختار انگلیس در کابل ۱۰/۱۳۰۱۰/L/P&S).

پالیسی داخلی رژیم خاندانی

در رابطه با پالیسی اختناق و دهشت و ترور رژیم خاندانی نادرشاه به این گفته شادروان میر غلام محمد غبار اکتفا میکنیم که تحت عنوان «دهشت و ترور در افغانستان»، جو حاکم آن روزگار را تشریح میکند:

«حکومت نادرشاه بمجرد تشکیل شدن در کابل، دست به عملیات خونینی زد که معمولاً در آغاز هیچ سلطنتی مطلوب نبود، از همان اول مرحله، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون، مردم را باینفکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای ملت افغانستان طلب دارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین را در خرابه زار بالاحصار کابل مقرر و توپ های آدم کش را مستقر نمود، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون کیوناری اینکار را کرده است، زیرا مردم در همین جا سفارتخانه انگلیس را آتش زده و هفت صد نفر انگلیسی را کشته بودند. بعد از آنکه زندانهای حکومت در داخل ارگ سلطنتی، قوماندانی کوتوالی، سراهای شهر و دهمزنگ، برای فرود بردن مردان و زنان افغانستان دهن باز کرد، و شکنجه های متنوع (چوب زدن، قین و فانه کردن، بیدار خوابی دادن، گرسنگی دادن، دشنام دادن و امثال آن) شروع شد، مردم یقین کردند که دوره امیر عبدالرحمن

اعاده گردیده است، منتها با یک تفاوت آشکار، و آن اینکه خاندان نادرشاه از هندوستان آمده است». (میر غلام محمد غبار، جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۶۰).

از مشخصات مهم پالیسی داخلی درین دوره میتوان از تحکیم و ثبات قدرت رژیم خاندانی نادرشاه، اطمینان از انحصار شخصی هاشم خان صدراعظم در قدرت و تأمین منافع مالی خودش یادآور شد. سازمان های استخباراتی در ثبات رژیم خاندانی نقش مؤثری داشته و عنصر مهم ثبات آن شمرده میشود. در سال های دهه سی قرن بیستم در افغانستان چهار سازمان استخباراتی کار میکرد که حوزه فعالیت های شان بسیار دقیق مشخص نبود:

۱. هاشم خان سرویس محرم استخباراتی خودش را داشت که تنها از شخص وی فرمان می برد. دفتر محرم دستگاه استخباراتی صدارت عملیات نهایت مهم را پیش می برد. عمده ترین وظیفه آن نابود سازی امانیست ها در افغانستان و در بیرون از سرحدات آن بود. سفارت ها در کابل نیز زیر نره بین سازمان اطلاعات شخصی هاشم خان بود.

۲. وزارت داخله به نوبه خود شبکه گسترده استخباراتی خود را داشت و عمدتاً به اکتشاف سیاسی می پرداخت.

۳. وزارت حربیه نیز یک دفتر اطلاعاتی/ استخباراتی داشت که مستقیماً از شاه محمود خان، وزیر حربیه، فرمان می برد. سازمان اطلاعات نظامی، اطلاعات را در سرحدات دولت های همسایه جمع آوری می نمود. برای این کار در هر فرقه شعب استخباراتی و همچنان شعب اطلاعاتی سرحدی فعال بود. مناطق سرحد آزاد با هند بریتانوی یکی از مهم ترین «کارزارهای» ترصد این سازمان های اطلاعاتی بود.

۴. وزارت خارجه نیز به گردآوری اطلاعات استخباراتی می پرداخت. در یک قسمت این سازمان اطلاعات دیپلماتیک، جاسوسان رزدنت که زیر پوشش سفارت ها و قنصلگری ها فعالیت داشتند، شامل بودند. قسمت دیگر آن در نمایندگی های وزارت خارجه در ولایات سرحدی کشور فعالیت میکرد. کارمندان این نمایندگی ها نخستین کسانی بودند که آنانی را که از خارج پا به سرزمین افغانستان می گذاشتند، زیر نظارت خود می گرفتند. همه سرحداری های افغانی کاتب هایی داشتند که وظیفه ماموران با صلاحیت وزارت خارجه را در زمینه جمع آوری اطلاعات انجام می دادند. (آرشیف سیاست خارجی روسیه، آرشیف شخصی استارک، سال ۱۹۳۲، دوسیه مخصوص ۱۶، به حواله تیخانف - نبرد افغانی ستالین - سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ترجمه عزیز آرینفر).

هاشم خان در طول ۱۷ سال حکومت خود به همه آنها دست یافت. بین سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۹ او توانسته بود کشور را با از بین بردن همه مخالفان، از جمله اعضای جمعیت جوانان افغان و قبایل، آرام کند. او نه تنها به دلیل مهارت و اختیارات نامحدودش، بلکه با کمک سایر اعضای خاندان سلطنتی، به خصوص برادرش شاه محمود به عنوان وزیر حربیه، نهادهای مذهبی و انگلیس ها موفق شد.

هاشم خان بغیر از تعداد بسیار کمی، به هموطنان خود اعتماد نداشت و «در برخورد با او سایر مقامات دولتی هم از او می ترسید و هم از او متنفر بود». (اسناد آرشیف انگلستان، Who is Who in Afghanistan ۱۹۴۰, p. ۱۶۷).

او حتی کمتر مورد اعتماد اعضای حکومتش، که خودش تعیین کرده بود، قرار داشت. در واقع هاشم با وزرای خود مانند خادمان شخصی اش رفتار می کرد. هیچ عضوی حتی بدون اجازه صدراعظم نمی توانست از کابینه استعفا کند.

بیمورد نخواهد بود درین رابطه مثالی از نامه های داکتر عبدالقیوم خان سابق وزیر داخله، وزیر معارف و معاون صدارت به برادرش، داکتر عبدالظاهر صدراعظم بیاوریم «صفت باداری و تقویه نمودن روحیه غلامی را در مردم، این شهزاده های ما از آبا و اجداد خود وراثت گرفته اند. تاریخچه استثمارتعلیم یافته های ما بحیث خدمتگاران توسط این اودرزاده ها و عموهای شان یک فصل تراژیک را در تاریخ استثمار توده های عظیم افغانستان تشکیل می دهند. یک مثال کلاسیک که صیغه مشیت نمونه خروار بهترین مبین روحیه همکاری یا خدمتگذاری در چوکات اداری افغانستان بشمار میرود. همان مثال است که آقای محمد کبیرلودین به آن اشاره مینمود... مثال مذکور عبارت از رویداد مختصر ارشادات (؟) صدراعظم محمد هاشم خان است به کبیر لودین در موقع انتصاب اخیرالذکر بحیث وزیر فوایدعامه. لودین مرحوم قصه می کرد که وقتی به وی چوکی وزارت فوایدعامه را دادند، وی خود را به عجله بحضور هاشم خان رسانید تا از وی سپاس گذاری نماید. آنچه را لودین از زبان هاشم خان شنیده، میفرمود که تا وقت مرگ فراموش نخواهد کرد.

قصه جناب لودین:

من از فرط مسرت در کالا نمی گنجیدم و بخود میبایدم که به آن زودی بعد از بازگشت از امریکا مورد چنین تفقدی قرار گرفتم ... و بخاطر آن فرصت مغتنم، یک بیانیه ای مبنی بر فلسفه کار، روحیه همکاری در کابینه، حس خدمتگذاری به میهن و میهنوال و غیره و غیره نیز ترتیب نموده و به حافظه سپرده بودم تا به حضور والاحضرت ایراد نمایم. بمجرد رسیدن بحضور والاحضرت به

ایراد بیانیه خویش پرداختم ... والاحضرت حتی سر خود را از کاغذی که می خواند بالا نکرد و بمن تکلیف نشستن برچوکی را هم ننمود. بعد از اینکه عرایضم تمام گردید، والاحضرت سر را بلند کرد و یکی دوبار بر قد و قامتم نظر انداخت و سپس پرسید:

شما بچیم، شطرنج بازی میکنید؟

من در این وقت بکلی حواسم را باخته بودم و ندانستم که ارتباط سوالش با عرایضم چه بود، به آواز لرزان جواب دادم: بلی والاحضرت ... بعضاً که...

شما بچیم، گاهی دیده باشید، که یک گوت شطرنج کم مییابد و شطرنج بازان ماهر به عوض آن گوت، یکدانه « ذغال » یا « کلوخ » را استعمال میکنند، و بهمان ذغال یا کلوخ صلاحیت یک « رخ » و یا یک « اسپ » و یا یک « وزیر » را می دهند...! حالا شما هم، بچی ما وزیر شده اید. هوش کنید که وزیر شدن شما را مغرور نسازد و به کله تان خداناخواسته افکار کلان و « گپهای کته کته » و نامناسب جای نگیرد... که بسیار برایتان نقص خواهد کرد ... شما اینطور فکر کنید که یک «گوتی» در تخته ما کم است و تا زمانیکه آن گوت اصلی پیدا میشود، صلاحیت آن گوت به شما داده شده است... حال بروید بر سر کار خود مصروف وظایف خود باشید و بسیار بکوشید تا موجبات خوشی اعلیحضرت را فراهم سازید...» . (شماره ۱۱۵ مجله آئینه افغانستان - مورخ ۲۵ جولای ۱۹۷۳).

بعد از کشته شدن محمد نادر شاه، ثبات رژیم خاندانی اش در افغانستان یکی از عمده ترین چلنج هائی بود که انگلیس ها با آن مواجه بودند. بنظر میرسد که مهمترین اقدامات برای جلوگیری از وخامت اوضاع در سه راستا صورت میگرفت:

۱. در داخل افغانستان جلوگیری از قیام مردم، شناسائی مخالفین و ازبین بردن هر نوع تهدید به رژیم در مراحل اولی آن .

۲. در سرحدات افغانستان جلوگیری از هر نوع فعالیت افراد، و مخالفت قبایل سرحدی با رژیم کابل .

۳. جلوگیری از رسیدن غازی امان الله خان و حواریون وی به افغانستان و یا مناطق سرحدی . راجع به حمایت انگلیس ها از ثبات رژیم خاندان محمد نادر شاه در اسناد محرمانه آرشیف انگلستان میخوانیم که « در طولانی مدت ثبات رژیم دوستانه موجود برای ما [انگلیس ها] بسیار با ارزش و مفید است. از نقطه نظر منافع سرحدات خود ما، نگرانی اساسی ما تا حد ممکن تقویت کردن آن و جلوگیری از هر نوع عملیست که گرایش ضعیف کردن آنرا داشته باشد» . (اسناد

محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۱۲۰ مؤرخ ۳۰ اپریل ۱۹۳۴ وزیر دولت برای هند در لندن).

برویت همین اسناد، ارزیابی متواتر اوضاع بعد از اقدامات جدی دوسه ماه اول نشان میداد که هم سفیر انگلیس در کابل و هم نماینده بریتانیا برای حکومت ایالت سرحدی شمال غربی دورنمای ثبات رژیم خاندانی را روشنتر از آنچه چند ماه قبل پیش بینی کرده بودند، میدیدند. نشانه های تاثیرات روحی سیاست اختناق، سانسور، وحشت، سرکوب و کشتارها در داخل افغانستان تا اندازه مشاهده میشد. اوضاع قبایل هم تا اندازه بهتر شده بود. اما "مکوناچی" در کابل و "رالف گریفیت" در هند بریتانوی هر دو معتقد بودند که قتل فرد دیگری از خانواده نادرخان خطر عمده و مصیبت بار برای رژیم بوده به استقرار مجدد امان الله خان انجامیده میتوانست. ازینجاست که از یکطرف تعقیب و ازبین بردن غازی امان الله خان و پیروانش در خارج از افغانستان و از طرف دیگر تغییر پالیسی برخورد با قبایل سرحد آزاد و پلان عملیات علیه آنها اهمیت بیشتر پیدا میکرد. (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مکتوب عاجل شماره ۳۳/۷۳۰ مؤرخ ۲۸ مارچ ۱۹۳۴ به وزیر دولت برای هند در لندن).

برای انگلیس ها با در نظر داشت تحلیل اوضاع داخل افغانستان، از یکطرف خدشه پذیری رژیم و از طرف دیگر اطلاعاتی را که از نقل و حرکت غازی امان الله خان و همدستان نزدیک شان بدست می آوردند، و از آمادگی ها برای بازگشت قریب الوقوع شاه سابق خبر میداد، خیلی نگران کننده بود.

از جمله سه دوسیه اختصاصی اسناد مربوط به تعقیب و پیگرد امانیست ها، دو دوسیه اسناد محرمانه استخبارات انگلیس در آرشیف هند بریتانوی (تحت عناوین (۱) افغانستان : راپور های سرویس استخباراتی مخفی در مورد فعالیت های شاه سابق امان الله، خانواده و حامیان شان، و (۲) افغانستان : فعالیت های شاه سابق امان الله، شامل راپور های سرویس استخباراتی مخفی، و اقتباس یادداشت های اتشه نظامی کابل)، گواهی میدهند که انگلیس ها در آن مقطع زمانی به نتیجه آتی رسیده و آنرا در اختیار رژیم کابل قرار داده باشند: (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی ، L/P&J/۱۲/۱۲۱ و L/P&J/۱۲/۱۲۲).

– امان الله خان حالا هم رهبر شناخته شده ضد رژیم موجوده افغانستان میباشد. درین هیچ شکی نیست که وی هم در داخل و هم در خارج از افغانستان دارای پیروان زیاد و با نفوذ میباشد. حتی

کارمندان سفارت های زیاد افغانستان، خصوصاً در اروپا از وی طرفداری نموده و اطلاعاتی را که از کابل میگیرند، به غلام صدیق خان پاس میدهند.

– امانیست ها با وجود تنگدستی، توانسته اند یکپارچه شوند و شبکه های پر شاخ و برگ و پایگاه هایی را در برلین، استانبول، بغداد، مکه، تهران، مشهد، نجف، کربلا، و همچنان شهر های مختلف هند بشمول بمبی، کویته و پشاور براه بیندازند.

– بین هواداران شاه سابق در خارج، امیدواری بازگشت وی به افغانستان بیشتر شده است.

– در داخل افغانستان تعداد آنهاییکه طرفدار برگشت امان الله خان به افغانستان اند، مرتب رو به ازدیاد است.

– ظاهر شاه و افراد خانواده اش از رفتن به بیرون از ارگ ترس دارند. این راپور انگلیس ها به گفته شادروان غبار صحه میگذارد که گفته بود «محمد هاشم خان صدراعظم تفرج بسواری اسپ را ترک نمود، دیوار های محوطه بزرگ صدارت را با سیم برهنه برق بشکل سنگری در آورد. در هر دو دروازه شرقی و غربی صدارت، بعلاوه سپاهیان مسلح پیاده، قطعات سواره نظام می ایستاد و او توسط موتر و محافظ مسلح گاهی ازین دروازه و گاهی از آن دروازه به تفرج میرفت. درحالی که قطعه سواره نظام او را تعقیب میکرد. هیچ فردی اجازه توقف و استادن درین دروازه ها و جاده عمومی آن نداشت. محمد هاشم خان صدراعظم وقتیکه باغ تاریخی شهرآرا را تصاحب کرد، قسمت جدیدالتعمیر آنرا با دیوار های عریض و مرتفعی از سنگ و صخره بشکل استحکام نظامی در آورد. شاه محمود خان هم مثل برادرش با ترس و لرز در سایه سر نیزه عسکر میزیست و خانه شخصی او و سایر والاحضرات توسط دسته های عسکر مسلح حفاظت میشد. دیگر اینان جز محبوسین حکمران، چیز نبودند و تمام اوامر راجع به امور داخلی از پشت پرده صادر میشد». (غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹)، صفحات ۱۷۴ – ۱۷۵).

– مطابق به راپور های واصله از حامیان مخفی امان الله خان در ارگ کابل، شاه جوان از مسئولیتی که بر دوشش گذاشته شده است، دست پاچه شده است. مادرش بصورت دوامدار استعدا میکند که از پادشاهی کناره گیری کند، او هم احتمالاً این کار را خواهد کرد، اما میترسد که کاکاهایش او را خفک خواهند کرد.

- بیش از ششصد نفر از حامیان جنبش امان الله خان در تاشکند تحت رهبری رحیم جان آمادگی دارند. رحیم جان همان محمد رحیم خان [شیون کابلی] پسر سردار محمد عمر خان (کاکای غازی امان الله خان) میباشد.

- دلایلی وجود دارند که باید بر ملاقات خفیه محمد قاسم خان سفیر افغانستان در روم با غلام صدیق خان مشکوک شد. اخیرالذکر شخص دست راست امان الله خان بوده و نیروی محرکه تمام اقدامات وی تلقی میشود.

- بنظر میرسد که حکومت روسیه تا حال به تقاضای فراهم کردن زمینه همکاری عملی (رفتن از راه روسیه امان الله خان) جوابی نداده است. فکر میشود که حکومت روسیه یا در مشکلات خودش بسیار غرق بوده و یا هم میلی به درگیری با قدرت های دیگر را ندارد.

- امانیست ها با افغانستان تماس های منظم داشته، و رسیدن امان الله خان و یا یکی از اعضای عمده گروهش به مناطق سرحد آزاده معنی ختم سلطه خاندان نادر خان خواهد بود.

درین راپور ها علاوه شده بود که الله نواز خان بعد از شکست ماموریتش تا حال در برلین بوده و میلانی به بازگشت به کابل ندارد. الله نواز خان بحیث خارجی و هندوستانی بصورت عمومی منفور بوده و ارتقای او به پست وزیر سبب بروز احساسات علنی علیه او شده است. اینکه او هیچوقتی درین پست کار نکرد، احتمالاً تصادفی نبود. چون قسمت زیاد وقتش را مصروف مذاکرات و کاهش مخالفت های اقوام ولایات جنوبی و آشتی دوباره اقوام قبایل آزاد بود، و در ماه دسمبر هم کابل را بقصد ماموریت اسرار آمیزش به اروپا ترک گفت. طبق معمول دلیل رسمی این سفر تداوی خوانده شد، اما هیچ کسی آنرا باور نکرد. بهانه خریدن اسلحه برای حکومت هم آورده شد، اما علت اصلی ماموریت او تلاش برای تحویل دهی سیدکمال قاتل سردار محمد عزیز خان به افغانستان، تبدیل کردن عقاید بقول معروف بدعت سیاسی شاه ولی خان، و ترور غازی امان الله خان گزارش داده شده است.

قابل یادآوریست که سردار شاه ولی خان در ماه نومبر ۱۹۲۹ بحیث سفیر در لندن تعیین شده و در ماه جنوری ۱۹۳۰ به آنجا رسید. در ماه جون ۱۹۳۱ به پاریس تبدیل شد و در ماه سپتمبر ۱۹۳۲ غلام نبی خان چرخ را با دادن اطمینان و سوگند به کابل آورد. بعد از شهادت غلام نبی خان چرخ در ماه فبروری ۱۹۳۳ به ماموریتش به پاریس برگشت. انگلیس ها او را یک آدم با هوش دانسته و میگویند که هاشم خان صدراعظم با او حسادت داشته و میکوشد او را به برگشت به کابل وادار سازد، اما او میلانی ندارد، قسماً بخاطری که نمیخواهد زیر دست هاشم خان کار کند، و قسماً

بخاطری که خانمش نمیخواهد به کابل برگردد. سردار شاه ولی خان در ماه فبروری ۱۹۳۵ هنگام رفتن وزیر دفاع به اروپا، بحیث سرپرست وزارت دفاع به کابل برگشت، اما خانمش او را همراهی ننمود و در اروپا ماند. او بار دیگر در دوران سفر محمد هاشم خان بحیث سرپرست صدارت تعیین شد. اسناد محرمانه آرشیف لندن نشان میدهد که سردار شاه ولی خان در سال ۱۹۳۷ به سفیر انگلیس گفت که مقامات دولتی افغان میکوشند تا قبایل را از پیوستن به فقیر ایپی، یکی از سرسخت ترین مبارزین ضد انگلیس وزیرستان، باز دارند. شاه ولی خان در سال ۱۹۳۷ به رتبه مارشالی ارتقا یافته و از افریدی ها خواست که با انگلیس ها صلح کنند. او در سال ۱۹۳۸ به نمایندگی از افغانستان در مراسم تدفین اتاترک شرکت کرد و در سال ۱۹۳۹ بعد از دیدار از افغانستان به سفارت افغانستان در پاریس برگشت. (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/۲۰/B۲۲۰).

دستگاه های استخباراتی و دیپلوماتیک انگلیس برای جلوگیری از بازگشت به وطن غازی امان الله خان و همکاران کلیدی شان، و هم ایجاد بدگمانی و اختلاف و نفاق در بین آنها ایشانرا تعقیب میکردند و از رفتار و نقل و حرکت شان معلومات لازم را بدست می آوردند و آنرا به اختیار رژیم تحت الحمايه شان در کابل نیز قرار میدادند.

اطلاعاتی که در اسناد آرشیف موزیم لندن موجود اند در رابطه با غازی امان الله خان و همکاران و خوشبینان شان معلومات مفصل و منظم را نشان میدهند. مثلا چه کسی، چه وقت، چرا، برای چه مدتی، به همراهی کی، و بکجا مسافرت نموده و حتی در بعضی موارد مشخصات وسیله نقلیه و غیره را در بر میگيرد. علاوه برین، آنها در کدام آدرس و با کی اقامت داشتند، چه کسانی با آنها در تماس بود و یا ملاقات میکرد، وضعیت مالی شان چگونه بود و منابع عایدات شان از کجا بود، چه کسی با ایشان پیوند فامیلی و یا اختلاف داشت، درین اسناد درج شده است.

(ادامه دارد)